

نشریه علمی آینه معرفت

دانشگاه شهید بهشتی، تابستان ۱۴۰۲
Scientific Journal of Ayeneh Ma'refat
Shahid Beheshti University

علمی پژوهشی
کد مقاله: ۱۳۳۲
صفحات: ۱-۱۶

Doi: 10.48308/jipt.2023.103664

واکاوی و تبیین مفهومی و مصداقی قیاس اولویت در آیات خلقت

میثم اورنگی*
محمدرضا امامی**

چکیده

قیاس اولویت به معنای قوی بودن علت حکم در فرع و سرایت حکم اصل به فرع، از براهین و قواعدی است که در قرآن استفاده شده است. از جمله موارد استفاده از این قاعده، اثبات خلق جدید و بازگرداندن موجودات (انسان) در معاد است. قرآن در مرحله نخست برای برطرف کردن استبعاد مشرکان، خلقت جدید موجودات در معاد را با خلقت ابتدایی قیاس کرده است و بیان می‌دارد که هرگاه خداوند قادر به خلقت مسبوق به عدم باشد به طریق اولی قادر به بازگرداندن خلقی است که مسبوق به عدم نیست. در ضمن این بحث اشاره شده است که آفرینش این دو خلق، در نزد خداوند به یک اندازه قدرت لازم دارد و خلقت هیچ کدام نسبت به دیگری مشقت و سختی همراه ندارد. در مرحله بعد، برای اثبات خلق جدید و بازگرداندن انسان در معاد، قدرت بر آفرینش آسمان و زمین که با ذهن منکران معاد همخوانی بیشتری دارد حد وسط در قیاس اولویت قرار گرفته و اثبات شده است که هرگاه خداوند قادر به آفرینش آسمان و زمین با آن عظمت و اجزای بزرگ باشد به طریق اولی قادر است انسان را که تنها از گل چسبنده و دارای اجزای کوچک است دوباره بازگرداند.

Orangi@Maaref.ac.ir
Emami@Maaref.ac.ir

* دکتری تخصصی مبانی نظری اسلام، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول)
** استادیار گروه مبانی نظری اسلام، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۲۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۲۲



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

در ذیل این قیاسِ مثلثیت بدن دنیوی و اخروی و عینیت این دو بدن پس از ورود نفس به بدن اخروی تبیین شده است.

کلیدواژه‌ها: قیاس اولویت، خلق جدید، خلقت ابتدایی، مثلثیت، عینیت.

مقدمه

استفاده از قیاس ظنی در استنباط احکام شرعی صحیح نیست چرا که سیر در این قیاس از جزیی به جزیی است در حالی که استنباط باید از کلی به جزیی صورت بگیرد. علت صحیح نبودن استفاده از قیاس ظنی در استنباط احکام شرعی، عدم آگاهی به مناط، مصالح و مفسدات است. قیاس اولویت از این مورد استثناء شده است (مکارم شیرازی، ج ۲۳، ص ۲۴۶). قیاس اولویت، قیاسی است که به دلیل قوی بودن علت حکم در فرع، حکم اصل به فرع سرایت می‌کند. مشروط به اینکه اولاً: حکم در فرع و اصل یکی باشد. به این معنا که اگر حکم در اصل، وجود یا حرمت بود در فرع نیز چنین باشد. ثانیاً: ملاک حکم در فرع اقوی از اصل باشد. ثالثاً: اولویت در قضیه قطعی و ثابت باشد. برای نمونه در آیه «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفَّ» (اسراء/ ۲۳: ۱۷) از اف گفتن به پدر و مادر نهی شده است. علت در نهی بی‌احترامی به پدر و مادر است. این علت در زدن پدر و مادر نیز به صورت اقوی وجود دارد چرا که علت حکم که ایذا و بی‌احترامی به پدر و مادر است در زدن آنان بیشتر است. بنابراین علت حکم نهی که بی‌احترامی به پدر و مادر است در فرع که زدن است اقوی از اصل، که اف گفتن است وجود دارد. به بیان دیگر علت در مفهوم (فرع: زدن پدر و مادر) از منطوق (اصل: اف گفتن به پدر و مادر) قوی تر است.

برخی از دانشمندان اصول همچون علامه مظفر، این قیاس را از باب حجیت ظهور لفظ، با عنوان «مفهوم موافق»، «لحن خطاب» یا «فحوای خطاب» قبول دارند. هر چند نوع حجیت این استدلال، که از باب قیاس یا از باب حجیت ظهور لفظ است، میان علما اختلاف نظر وجود دارد اما اکثریت علمای اصول و فقه این نوع استدلال را صحیح دانسته‌اند (مظفر، ج ۲، ص ۱۸۵-۱۸۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۵۱۹؛ قمی، ج ۱، ص ۴۷۱). تکرار فراوان این روش از استدلال در قرآن، دلالت بر صحت و اهمیت این بحث می‌کند. از جمله مصادیق این بحث در قرآن، بازگرداندن خلق با توجه به خلقت ابتدایی از عدم و با توجه به خلق آسمان‌ها و زمین است.

پژوهش‌ها در این زمینه بسیار محدود و به صورت کلی در کتب تفسیری و منطقی مطرح شده است؛ از این رو نگارنده بر آن شد تا به واکاوی و تبیین این مسئله در آیات خلقت جدید پردازد.

بر این اساس، با برقراری قیاس اولویت و سرایت حکم از خلقت ابتدایی و خلق آسمان‌ها و زمین به خلقت جدید با روشی تحلیلی - توصیفی به این موضوع پرداخته شده است.

اثبات خلق جدید با استناد به خلقت ابتدایی

از جمله آیات این بحث، آیه ۲۷ سوره روم است که خداوند از طریق استدلال اولویت برای اثبات اعاده خلق بهره برده است. قرآن می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»: او کسی است که آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را بازمی‌گرداند، و این کار برای او آسان‌تر است و برای اوست توصیف برتر در آسمان‌ها و زمین؛ و اوست توانمند و حکیم!». تقریر قیاس اولویت در آیه این است: خداوندی که به خلقت ابتدایی مسبوق به عدم قادر است، به طریق اولی به اعاده خلقی قادر است که مسبوق به عدم نیست. دلیل قادر بودن بر اعاده خلق این است که تمامی صفات کمالی موجودات در زمین و آسمان، همچون حیات، قدرت و علم در پایین‌ترین رتبه قرار دارد که عالی‌ترین رتبه این صفات در خدای سبحان است؛ چرا که موجودات محدود و متناهی و خدا نامحدود و نامتناهی است (فخر رازی، ج ۲۵، ص ۴۰؛ شنیطی، ج ۱، ص ۲۳؛ مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۶، ص ۱۱۷). دلیل ملازمت میان دو خلق از این باب است که هر دو خلق یک علت واحد دارند و آن عبارت است از خداوندی که ایجاد خلق از هیچ و ایجاد خلق از شیئی که اجزایش متفرق شده است برای او یکسان است. افزون بر اینکه جمع کردن اجزای شیء متفرق از ایجاد آن به مراتب آسان‌تر است. اقرار به این مسئله در حالی است که ایجاد شیء برای خداوند از شیء دیگر آسان‌تر نیست و با گفتن «کن» موجود می‌شود خواه مسبوق به عدم باشد خواه نباشد (مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۶، ص ۱۰۱).

شکل منطقی این قیاس این‌گونه است: خداوند قادر به انشای خلق مسبوق به عدم است (صغری)، کسی که قادر به انشای خلق مسبوق به عدم است به طریق اولی قادر به بازگرداندن آن است (کبری). در نتیجه خداوند به طرق اولی قادر به بازگرداندن خلق است. بنا بر آنچه بیان شد خداوند با ایجاد تشابه میان خلق اول با خلق دوم، به دنبال بر طرف کردن استبعاد مطرح شده در ارتباط با معاد است چنانچه کسی که قادر به خلق نخست بود به‌طور قطع قادر به خلق دوم و بازگرداندن آن هم خواهد بود زیرا برگرداندن خلق اگر آسان‌تر از ایجاد ابتدایی نباشد به‌طور قطع مساوی با ایجاد ابتدایی است (ابن عاشور، ج ۱، ص ۹۳؛ ج ۲۰، ص ۱۵۲). به بیان دیگر، اگر

بازگرداندن خلق جدید استبعاد و انکار به همراه دارد، به طریق اولی باید خلق از عدم استبعاد و انکار بیشتری به همراه داشته باشد در حالی که منکران معاد معتقد به خلق ابتدایی توسط خداوند هستند بنابراین لازم است اقرار به قدرت بر بازگرداندن مجدد خلق نیز داشته باشند (طوسی، ج ۸، ص ۱۹۳؛ طبرسی، ج ۸، ص ۴۳۴؛ ثعلبی، ج ۷، ص ۲۷۵). مؤید این مطلب آیه ۱۵ سوره ق است که خداوند می فرماید: « أَفَعَيِّنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ؛ آیا ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم (که قادر بر آفرینش رستاخیز نباشیم)؟! ولی آنها (با این همه دلایل روشن) باز در آفرینش جدید تردید دارند! ».

تکرار این قالب استدلال در آیات دیگر قرآن همچون آیه ۹۴ سوره انعام، آیه ۶۷ سوره مریم، آیه ۷۸ سوره یس، آیه ۴۸ سوره کهف، آیه ۲۱ سوره فصلت، آیه ۱۰۴ سوره انبیاء و آیه ۴ و ۳۴ سوره یونس وجود دارد که نشان از اهمیت و مقبولیت این مسئله و نوع استدلال آن دارد.

آسان بودن اعاده خلق جدید نسبت به خلق ابتدایی

لازمه قیاس اولویت متخذ از عبارت «هو اهون علیه» این است که اگر اعاده انسان در قیامت برای خداوند آسان تر است، پس ایجاد خلق در ابتدایی آفرینش که مسبوق به عدم است برای خداوند دشوارتر است، زیرا هر صفت کمالی دارای ضد است و ضد آسانی، دشواری است در حالی که اتصاف دشواری به افعال الهی صحیح نیست چرا که قدرت خداوند مطلق و نامحدود است و قدرت لایتناهی وضعش نسبت به آسانی و دشواری یکسان است. بدین جهت، برداشت قیاس اولویت از این آیه و حمل «اهون» بر افعال تفضیل صحیح نیست (طباطبایی، ج ۱۶، ص ۱۷۵-۱۷۲؛ فخر رازی، ج ۱۰، ص ۵۹). پاسخ های متفاوتی از این اشکال بیان شده است: برخی اظهار کرده اند که واژه «اهون» از تفضیل منسلخ شده و به معنای «هین» است. مانند واژه «الله اکبر» که به معنای «کبیر» است. همان طور که بیان عبارت خدا از دیگران بزرگ تر است صحیح نیست، چرا که تمام اشیاء نزد قدرت خداوند یکسان هستند همچنین گفتن اینکه کارها نزد خدا آسان تر است صحیح نیست، زیرا همه چیز برای خداوند آسان است (مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۶، ص ۱۳۹؛ همو، ۱۴۲۵ ق، ص ۵۳۵؛ عاملی، ۱۳۶۰ ش، ج ۸، ص ۵۵۰). جواب مطرح شده به دلیل مخالفت با ظاهر قرآن صحیح نیست، زیرا واژه «اهون» بر وزن افعال تفضیل استعمال شده است و اراده معنای غیر تفضیل نه تنها ادعای بدون دلیل است بلکه نوعی تحکم بر معنای ظاهری قرآن است.

عده‌ای دیگر پاسخ داده اند که ضمیر در «علیه» به خلق برمی‌گردد، لذا معنا این گونه می‌شود: بازگرداندن خلق از ایجاد آن آسان‌تر است زیرا بازگرداندن چیزی که الگویی ابتدایی دارد در برابر چیزی که بدون الگوست آسان‌تر است. به بیان دیگر، می‌توان گفت که اعاده خلق بدون قیاس با قدرت خداوند فی نفسه از ایجاد بدون الگو به مراتب آسان‌تر است. بنابراین وقتی بازگرداندن چیزی از ایجاد آن برای خلق آسان‌تر است اشکالی وجود ندارد که این مسئله در ارتباط با خداوند نیز صحیح باشد و گفته شود که اعاده از خلق ابتدایی برای خداوند آسان‌تر است. اشکال وارده شده به این پاسخ آن است که برگشت ضمیر به خلق خلاف ظاهر است، چرا که ضمیر در «علیه» بنا بر سیاق آیه به خدا بر می‌گردد (مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۶، ص ۱۳۹؛ همو، ۱۴۲۵ ق، ص ۵۳۵؛ عاملی، ۱۳۶۰ ش، ج ۸، ص ۵۵۰).

آنچه سزاوار است در پاسخ از اشکال مذکور بیان شود این که تمامی صفات کمالی موجودات در زمین و آسمان همچون حیات، قدرت و علم به دلیل محدود و منتهای بودن موجودات، در پایین ترین نقطه قرار دارند. از سویی باید دانست که ضد صفات کمال در خود موجودات وجود دارد و هر صفت کمالی مقید به حال و وصفی است که با از بین رفتن آن حال و وصف، صفت کمال نیز از بین می‌رود. به عنوان مثال اگر در موجودی قدرت و علم مشاهده می‌شود صفت مقابل آن یعنی عجز و جهل نیز در خود او وجود دارد. اما این صفات کمال در عالی ترین رتبه در خداوند است چرا که او نامتناهی و افاضه کننده این کمالات است. لذا صفات کمالی او آمیخته با ضدش نیست. از این رو، قدرت و علم خدا با ضدش که عجز و جهل است همراه نیست. بنابراین اعاده که متصف به آسانی است در قیاس با انشای خلق که مسبوق به عدم است نزد خداوند آسان و بدون هیچ گونه دشواری است.

با توجه به آنچه بیان شد همان گونه که انشای خلق نزد خدا آسان است اعاده نیز آسان است بدون اینکه متصف به دشواری و مشقت باشد چرا که مشقت مربوط به فعل، و فعل نیز تابع قدرت فاعل است لذا به هر میزان که قدرت بیشتر یا کمتر باشد مشقت نیز کمتر یا بیشتر می‌شود تا آنجا که قدرت نامتناهی می‌شود که در این صورت دیگر مشقتی وجود ندارد. لذا انشاء و اعاده موجودات نزد خدا به یک میزان آسان است. حال که خداوند قادر بر انشای خلق از عدم است و این امر برای او دشواری و صعوبت ندارد قادر بر اعاده آن بدن هیچ گونه دشواری و سختی است و انشاء و اعاده به یک میزان نزد خداوند آسان است (طباطبایی، ج ۱۶، ص ۱۷۷-۱۷۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۲۳، ص ۲۴۶).

این استدلال در آیه ۱۹ سوره عنکبوت نیز به این صورت دیده می شود: «أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ؛ آیا آنان ندیدند چگونه خداوند آفرینش را آغاز می کند، سپس باز می گرداند؟! این کار برای خدا آسان است!». در واقع آیه در مقام بر طرف ساختن استبعاد پیش آمده برای منکران معاد است و می فرماید: ابداء (ایجاد از عدم) و اعاده (ایجاد بعد ایجاد) از یک سنخ هستند. وقتی خداوند خلق را از عدم ایجاد کرده است قطعاً اعاده و بازگرداندن همان خلق به معنای ایجاد پس از ایجاد برای او آسان خواهد بود، چرا که ایجاد پس از ایجاد به معنای انتقال دادن خلق از خانه دنیا به خانه آخرت است.

مشابه این استدلال را وقتی جناب زکریا به خدا عرض کرد: «پروردگارا! چگونه برای من فرزندی خواهد بود؟! در حالی که همسر من نازا و عقیم است، و من نیز از شدت پیری افتاده شده‌ام!» (مریم/ ۸) بیان شده است. خداوند در جواب زکریا فرمود: «قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا؛ این بر من آسان است؛ و قبلاً تو را آفریدم در حالی که چیزی نبودی!» (مریم/ ۹).

اثبات خلق جدید با استناد به خلق آسمان ها و زمین

در آیات سابق، خلقت ابتدایی انسان که به ظاهر امری دشوارتر است دلیل بر اعاده و زنده کردن انسان در آخرت گرفته شده است. اما در برخی از آیات برای اثبات اعاده خلق به قدرت خداوند بر خلق آسمان و زمین استدلال شده است و حد وسط استدلال قدرت بر خلق آسمان و زمین قرار داده شده است. قرآن می فرماید: خداوندی که قادر است آسمان و زمین را با آن عظمت خلق کند به طریق اولی قادر است انسانی که اعاده اش به مراتب آسان تر از خلقت آسمان و زمین است خلق کند، زیرا خلقت آسمان و زمین نیازمند علم و قدرت بیشتری نسبت به اعاده مجدد انسان است (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ج ۲، ص ۲۱۴).

خداوند در جواب استبعاد منکران معاد، از قیاس اولویت بهره برده است و می فرماید: «أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ؛ آیا کسی که آسمانها و زمین را آفرید، نمی تواند همانند آنان [= انسانهای خاک شده] را بیافریند؟! آری (می تواند)، و او آفریدگار داناست!» (یس / ۳۶:۸۱). استفهام در آیه انکاری است. برگشت معنای آیه این می شود: چگونه ممکن است کسی به خود این اجازه را بدهد که بگوید: خدایی که آسمانها و زمین را با آن وسعت و نظام عجیب خلق کرده است نمی تواند مثل آن را خلق و اعاده

کند؟ به بیان دیگر هرگاه جایز باشد انسان با گذراندن مراحل از نطفه تا مرگ، تبدیل به خاک شود چه استبعادی وجود دارد که دوباره همین خاک تبدیل به انسان شود؟! (طباطبایی، ج ۱۷، ص ۱۱۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۸، ص ۶۷۹-۶۷۸). وقتی خلق آسمان و زمین که نیازمند علم و قدرت بیشتری است دور از ذهن نیست و قدرت بر خلق آن وجود داشته و هیچ گونه استبعاد و تعجیبی صورت نمی‌گیرد، چگونه نسبت به بازگرداندن مجدد انسان تعجب صورت می‌گیرد و خلق مجدد آن انکار می‌گردد (بحرانی، ج ۳، ص ۴۶۴).

در روایتی از امام زین العابدین آمده است: الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ لِمَنْ أَنْكَرَ النَّشْأَةَ الْأُخْرَى وَ هُوَ يَرَى النَّشْأَةَ الْأُولَى؛ شگفتی تمام از کسی است که زندگی این جهان را می‌بیند و زندگی آن جهان را انکار می‌کند! (کلینی، ج ۳، ص ۲۸۵؛ فیض کاشانی، ج ۵، ص ۱۲۷). در واقع، رو‌نمایی از این سرقرآنی که انسان را عالمی صغیر و عالم را انسانی کبیر فرض کرده است و میان آن‌ها مماثلت و مشابهت و در نتیجه قیاس تشکیل داده است بهترین دلیل برای اسکات منکران خلق مجدد انسان است، زیرا در علوم نظری ثابت شده است که هر حکمی برای برخی از افراد یک حقیقت ثابت شود اثبات آن حکم برای همه افراد آن امکان دارد. لذا وقتی ثابت شود که خلق آسمان و زمین به عنوان انسان کبیر امکان داشته و تحقق پذیرفته است به طریق اولی ثابت می‌شود که خلق انسان صغیر در دنیا یا سرای دیگر امکان پذیر و قابلیت تحقق دارد (صدرالدین شیرازی، ج ۵، ص ۳۶۸؛ فخر رازی، ج ۲۶، ص ۳۲۲-۳۲۱). صدرالدین شیرازی در این رابطه می‌گوید: «فإذا تحقق كونه تعالى قادرا على خلق العالم الكبير و الإنسان الكبير فقد كونه تعالى قادرا على ما هو مثله و هو الإنسان الصغير، و العالم الصغير مطلقا في أي وقت أراد و شاء ابتدائيا كان او اعاديا على طريق الاولى، لان إيجاد الأكبر أعظم و أشد من إيجاد الأصغر؛ وقتی محقق شود که حق تعالی قادر است عالم بزرگ و انسان بزرگ را بیافریند به طریق اولی قادر خواهد بود مماثل عالم کبیر که انسان صغیر است در هر زمانی بیافریند، خواه خلق ابتدایی باشد و خواه اعاده آن باشد چرا که خلق و ایجاد عالم اکبر، بزرگتر و قدرتمندتر از خلق و ایجاد عالم کوچکتر است» (صدرالدین شیرازی، ج ۵، ص ۳۶۸).

بنابراین خداوندی که قادر است خلق اکبر را که آفرینش آسمان و زمین است با آن عظمت و اجزای بزرگ بیافریند به طریق اولی قادر است انسان را که تنها از گل چسبیده است و اجزای کوچک دارد و به عنوان خلق اصغر محسوب می‌شود، مجددا بازگرداند (مراغی، ج ۲۲، ص ۶۲؛ شوکانی، ج ۴، ص ۴۴۰). دلیل این امر آن است که خلق جدید انسان به مراتب آسان‌تر و کم

اهمیت‌تر از خلقت آسمان‌ها و زمین است زیرا خلقت آسمان و زمین، نیازمند علم و قدرت بیشتری نسبت به بازگرداندن مجدد انسان است (طباطبایی، ج ۱۷، ص ۱۱۳؛ شنقیطی، ج ۱، ص ۲۲؛ ج ۶، ص ۴۳۳).

شکل منطقی قیاس اولویت با حد وسط جدید این‌گونه است: خداوند قادر به خلق آسمان‌ها و زمین از عدم است (صغری)، کسی که قادر به خلق آسمان‌ها و زمین از عدم است به طریق اولی قادر به بازگرداندن مجدد خلائق [انسان] است (کبری). در نتیجه خداوند به طرق اولی قادر به بازگرداندن خلائق [انسان] است (صدرالدین شیرازی، ج ۵، ص ۳۶۸). این تقریر از قیاس اولویت را می‌توان از جمله مصادیق جدال احسن برشمرد چرا که باعث از بین رفت عذر کافران و منکران معاد و ازاله شبهه آنان می‌شود (نهادنی، ج ۳، ص ۶۲۷؛ ج ۵، ص ۲۸۳؛ ابو زهره، ج ۸، ص ۴۰۱۳).

آیه ۵۷ سوره غافر نیز از جمله آیاتی است که به این مسئله اشاره دارد. خداوند در این آیه می‌فرماید: «لَخَلَقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ آفرینش آسمان‌ها و زمین از آفرینش انسان‌ها مهم‌تر است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند». قرآن در این آیات مردم را دعوت به مطالعه در خصوص عظمت و قدرت خدا در آفرینش زمین و آسمان می‌کند که آیا آن کسی که قدرت دارد این همه کُرّات، کهکشان‌ها و سیارات را از هیچ و عدم بیافریند، قادر بر بازگرداندن آنها نیست؟ (شنقیطی، ج ۱، ص ۲۲؛ فیض کاشانی، ج ۲، ص ۱۰۴۴). به حکم وجدان خداوندی که قادر به خلق اعلی و گوهرهای شریف (آسمان‌ها و زمین) است به طریق اولی قادر به خلق ادنی و گوهرهای پست (انسان) است. بر همین اساس می‌فرماید: «فَأَسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ؛ از آنان پرس: آیا آفرینش (و معاد) آنان سخت‌تر است یا آفرینش فرشتگان (و آسمان‌ها و زمین)؟! ما آنان را از گل چسبنده‌ای آفریدیم!» (طباطبایی، ج ۱۷، ص ۱۱۳؛ ملاصدرا، ج ۲، ص ۹۶؛ ج ۵، ص ۳۵۸). منظور از «مَنْ خَلَقْنَا» ملائکه و مخلوقات عظیم دیگری غیر از انسان همچون آسمان و زمین است. لذا معنای آیه این است که ای رسول خدا از آنان بپرسید: وقتی خدا که رب و آفریننده آسمان‌ها و زمین است آیا خلقت ایشان که از گل چسبنده و ناچیز است مهم‌تر و بزرگ‌تر است یا خلقت آسمان‌ها و زمین؟ (طباطبایی، ج ۱۷، ص ۱۲۵).

استدلال با حد وسط قدرت نیز در آیات ۳ و ۴ سوره قیامت آمده است. قرآن می‌فرماید: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ؛ آیا انسان می‌پندارد که هرگز

استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟! آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم!». صورت استدلال در آیه این گونه است: همان گونه که خداوند قادر است خطوط سر انگشتان را برگرداند، به طریق اولی قادر خواهد بود استخوان‌های پوسیده و پراکنده را نیز برگرداند؛ چرا که مرتب و موزون کردن خطوط انگشتان به مراتب نیازمند علم و قدرت بیشتری نسبت به برگرداندن استخوان‌های پوسیده است.

مثلیت و عینیت در خلق جدید

خداوند در آیاتی که به دنبال رفع استبعاد مشرکان از مسئله معاد است به خلق مثل پرداخته است. چنانکه در آیه ۸۱ سوره یس می فرماید: « أُولَئِكَ الَّذِينَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ؛ آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، نمی‌تواند همانند آنان [= انسان‌های خاک شده] را بیافریند؟! آری (می‌تواند)، و او آفریدگار داناست!». طرح این مسئله در حالی است که اثبات معاد با بازگشت خود انسان با همان شکل و شخصیت حاصل است نه خلق مانند آنچه موجود بوده است. بنابراین احتیاج به مثل تنها مثبت امکان مثل است در صورتی که مطلوب در اثبات معاد، بازگشت عین خود خلق است. از این رو احتیاج به خلق مثل ناتمام و برای اثبات معاد کافی نیست چرا که مثل یک چیز غیر خود آن چیز است (طباطبایی، ج ۱۴، ص ۸۷).

اقوال مختلفی در این خصوص بیان شده است. برخی معتقدند که مراد از خلقت مثل، خلقت اشخاص دیگر غیر از خلق ابتدایی است. این معنا صحیح نیست چرا که آنچه از عرف و لغت متبادر است اینکه اشخاص جدید غیر از خلق مثل است. از این رو اتخاذ این پاسخ مخالف عرف و لغت را به همراه دارد. برخی دیگر از مفسران بیان داشته‌اند که مراد از مثل، خلق مجدد است و خداوند از باب کنایه تعبیر به مثل کرده است. لذا به جای اینکه بگوید خداوند قادر به خلق مجدد است فرموده خداوند قادر به خلق مثل است (آلوسی، ج ۱۲، ص ۵۴). این معنا نیز صحیح نیست به دلیل اینکه اگر خداوند به صورت کنایه سخن گفته باشد باید تعبیر به تصریح نیز ممکن باشد در حالی که نمی‌تواند تعبیر صریح به کار برد چرا که محل نزاع اثبات بعث و زنده کردن انسان‌ها در قیامت است نه خلق جدید. از این رو نمی‌توان گفت: «آیا کسی که آسمان و زمین را خلق کرده است قادر نیست که مجدداً آسمان و زمین را خلق کند». برخی نیز گفته‌اند که ضمیر در «مثلهم» به آسمان‌ها و زمین بر می‌گردد. اما به دلیل اینکه این دو مشتمل بر عقلاء هستند از باب

تغلب ضمیر عقلاء استفاده شده است لذا معنا این گونه می شود: خدایی که خالق آسمانها و زمین است قادر خواهد بود مجدد مانند آن را خلق کند. این پاسخ نیز صحیح نیست، زیرا آیات در مقام اثبات بازگرداندن انسان در قیامت است نه مقام بازگرداندن آسمانها و زمین. افزون بر اینکه محل نزاع بازگرداندن عین موجودات قبلی است نه خلق مثل آنها. و بالضرورة خلق مثل شیء غیر از بازگرداندن خود شیء است (طباطبایی، ج ۱۷، ص ۱۱۳).

پاسخ صحیح آن است که آیات در مقام بیان معاد جسمانی است. لذا از بازگشت مثل بدن سخن به میان آورده است. انسان متشکل از نفس و بدن است و شخصیت اصلی هر انسان را نفس او تشکیل می دهد. آنچه در قیامت بازگردانده خواهد شد عین نفس انسان است. از این رو اگر نفس عین همان نفس باشد اما بدن، بدن مثالی و شبیه آنچه باشد که در دنیا بوده است مضر به وحدت شخصیت نیست. چنانچه در طی زندگی مادی جسم انسان به طور مرتب در حال تغییر و تحول است و اعضای دوران طفولیت غیر از بدن دوره جوانی و اعضای دوران جوانی غیر از بدن دوران کهنسنت است. اما هیچ کدام از این تغییر و تحولات مضر به شخصیت فرد نیست چرا که نفس او در تمام ادواری که بدن در حال تغییر و تحول است ثابت بوده و یک نفس است. این مسئله بدین سبب است که نفس انسان مجرد است و موجود مجرد منزله از ماده و تغییرات عارض بر ماده است. به همین دلیل روح دچار مرگ و نابودی نمی گردد. این موضوع در ارتباط با حیوانات نیز صادق است اما در غیر انسان و حیوان با تغییر اجزا، یگانگی از بین می رود، چرا که در غیر انسان و حیوان روح و نفس وجود ندارد.

با توجه به آنچه بیان شد اگر قرار بر آن باشد که اجزای بدن دنیایی ساخته شود باید با نوشدن سلولهای بدن در طول عمر هر فرد، انسانی به عظمت کوه ایجاد شود زیرا برای تحقق عینیت باید تمام اجزای انسان بازگردانده شود. آیه ۱۰ سوره سجده نیز به همین معنا اشاره دارد که نفس به عنوان شخصیت اصلی انسان پس از مرگ از بین نخواهد رفت لذا خداوند در مقام پاسخ گویی به منکران معاد جسمانی می فرماید: «وَقَالُوا أَلِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ؛ آنها گفتند: آیا هنگامی که ما (مردیم و) در زمین گم شدیم، آفرینش تازه ای خواهیم یافت؟! ولی آنان لقای پروردگارش را انکار می کنند (و می خواهند با انکار معاد، آزادانه به هوسرانی خویش ادامه دهند). (طباطبایی، ج ۱۴، ص ۸۸؛ ابن عاشور، ج ۲۲ ص ۲۸۱).

بنا بر آنچه بیان شد هر چند بدن لاحق انسان در دنیا مثل بدن سابق او در آخرت است و عین آن نخواهد بود، اما هنگامی که روح آدمی در آن قرار می‌گیرد عینیت بدن لاحق و سابق تحقق پیدا می‌کند. همچنان که در دنیا بدن‌های متفاوت بخاطر وحدت نفس یک بدن به شمار می‌آیند. لذا به دلیل اینکه منکران معاد نسبت به عینیت بدن دنیایی با بدن اخروی استبعاد داشتند خداوند از مثلثیت دو بدن سخن به میان آورده است و متعرض عینیت بدن لاحق و سابق نشده است چرا که این عینیت زمانی تحقق می‌یابد که روح محفوظ شده نزد خداوند به بدن بازگشت پیدا کند. مؤید این مسئله آن است که در برخی آیات مشاهده می‌شود که خداوند بحث از عینیت را مطرح کرده است. قرآن در آیه «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَكَمْ يَعْبَىٰ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ: آیا آنها نمی‌دانند خداوندی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و از آفرینش آنها ناتوان نشده است، می‌تواند مردگان را زنده کند؟!» قرآن در این آیه زنده شده عین مردگان را مطرح کرده است نه مثلثیت. لذا فرموده است: «عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ؛ می‌تواند مردگان را زنده کند» و نفرمود: «عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ امثال الْمَوْتَىٰ؛ می‌تواند مثل مردگان را زنده کند» (طباطبایی، ج ۱۷، ص ۱۱۳). بنابراین طرح مسئله عینیت در خلق جدید به نفس انسان و مثلثیت به بدن انسان بازگشت پیدا می‌کند. و به هنگام ورود نفس به بدن عینیت بدن لاحق و سابق نیز محقق می‌گردد.

نتیجه

با بررسی‌های صورت گرفته چنین بدست آمد که اولاً: مفهوم قیاس اولویت به معنای قوی بودن علت حکم در فرع و سرایت حکم اصل به فرع به عنوان یک اسلوب و برهان، مورد تأیید آیات قرآن است و در شمار قیاس‌های ظنی قرار ندارد. ثانیاً: این قیاس به صورت مصداقی در آیات خلقت ابتدایی و خلق آسمان‌ها و زمین برای برطرف کردن استبعاد منکران معاد در بازگرداندن موجودات (انسان) مورد استفاده قرار گرفته است. ثالثاً: ثابت گردید که قدرت لازمه برای انشای خلق مسبوق به عدم و ایجاد پس از ایجاد که مسبوق به عدم نیست به یک اندازه است و این دو خلق در نزد خداوند به یک اندازه آسان و بدون هیچ گونه دشواری و مشقت است. رابعاً: احتیاج به مثلثیت در خصوص بدن و احتیاج به عینیت در ارتباط با نفس انسان است و عینیت بدن دنیوی و اخروی با ورود نفس به بدن حاصل می‌گردد.

منابع

قرآن كريم

- ابن عاشور، التحرير والتنوير، بيروت، مؤسسة التاريخ العربي، ١٤٢٠ ق.
- ابو زهره، زهره، التفاسير، بيروت، دارالفكر، ١٣٩٥ ق.
- ألوسى، محمود بن عبدالله، روح المعاني فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني، محقق: على عبدالبارى عطيه، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ ق.
- بحرانى، هاشم بن سليمان، البرهان فى تفسير القرآن، محقق: بنياد بعثت، واحد تحقيقات اسلامي، مؤسسة البعثة، قم، قسم الدراسات الإسلامية، ١٤١٥ ق.
- ثعلبي، احمد بن محمد، الكشف و البيان، محقق: ابن عاشور، ابى محمد، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ١٤٢٢ ق.
- شنقيطى، محمدا مين، أضواء البيان فى إيضاح القرآن بالقرآن، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٧ ق.
- شوكاني، محمد، فتح القدير، دمشق، دار ابن كثير، ١٤١٤ ق.
- صدرالدين شيرازى، محمد بن ابراهيم، تفسير القرآن الكريم، مصحح: محمد خواجوى، قم، بيدار، ١٣٦١.
- طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، مصحح: هاشم رسولى، فضل الله يزدى طباطبايى، تهران، ناصر خسرو، ١٣٧٢.
- طباطبايى، محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٣٩٠ ق.
- طوسى، محمد بن حسن، التبيان فى تفسير القرآن، مصحح: احمد حبيب عاملى، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بى تا.
- فخر رازى، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ١٤٢٠ ق.
- فيض كاشانى، الأصفى فى تفسير القرآن، محمد بن شاه مرتضى، محقق: محمد حسين درايى، محمدرضا نعمتى، قم، مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامى، ١٤١٨ ق.
- قمى، ابوالقاسم، قوانين الاصول، تهران، دارالطباعه، ١٣٦٣.
- كلينى، محمد بن يعقوب، الاصول فى الكافى، محقق: على اكبر غفارى و محمد آخوندى، تهران، دارالكتب الإسلامية، ١٤٠٧ ق.
- مراغى، احمد مصطفى، تفسير المراغى، بيروت، دار الفكر، بى تا.

مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دایرةالمعارف قرآن کریم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲.

مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۸۱.

مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، قم، دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۲۴ ق.

مغنیه، محمدجواد، التفسیر المبین، قم، دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۲۵ ق.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱.

مکارم شیرازی، ناصر، انوار الاصول، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۸ ق.

نهاوندی، محمد، نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، موسسه البعثة مرکز الطباعة و النشر،
۱۳۸۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

accompanied with more hardships compared to the other. Second, as a proof for the new creation and the restoration of man in the resurrection, the power of creating the heavens and the earth, which is more compatible with the mind of those who deny the resurrection, is prioritized as the middle ground in the analogy. It is argued that when God is capable of creating the heavens and the earth, with its greatness and large parts, a fortiori, is capable of restoring the human being, who is only made of sticky mud and has small parts. Under this analogy, the discussion of the similarity between the worldly and the hereafter body and the objectivity of these two bodies after the soul enters the otherworldly body has been discussed. In the present paper, along with the definition of the analogy of priority, the concept and examples of this type of analogy in the verses of the Qur'an are analyzed and explained.

Keywords: *analogy of priority, new creation, original creation, sameness, objectivity.*